



گفت‌وگوی اختصاصی رسانه با دکتر مجید تهرانیان

نظام رسانه‌ای مطلوب؛ تنوع ساخت، تنوع محتوا

مقدمه

دکتر مجید تهرانیان را اواخر دی‌ماه در فرصتی کوتاه و زودگذر در تهران ملاقات کردیم. او که از نظریه پردازان بنام ارتباطات، رسانه‌ها و توسعه است، اکنون در دانشگاه هاوایی آمریکا تدریس می‌کند و مسئولیت بنیاد ژاپنی صلح «تودا» را هم به عهده دارد. منابع علمی زیادی را در عرصه ارتباطات و توسعه در غرب و کشورهای درحال توسعه نمی‌توان یافت که به دیدگاه‌های دکتر تهرانیان استناد نکرده باشند. با این حال وقتی تهرانیان در تهران و از پشت تریبون کنفرانس بین‌المللی اطلاع‌رسانی و فرهنگ که اواخر دی‌ماه به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار

شد، سخن می‌گوید و هنگامی که نام ایران را بر زبان می‌آورد، صدایش، از حزن و هیجان می‌لرزد و سکوت فرونشسته در سالن کنفرانس را سنگین‌تر می‌کند:

هر کسی که دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش او سپس از طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها یاد می‌کند و سخن خود را با این بیت از مولانا به پایان می‌برد که:

اختلاف خلق از نام افتاد

چون به معنی رفت، آرام افتاد

... و حضار، نگاه معنی‌داری به

یکدیگر می‌اندازند؛ راستی چرا

قیل‌وقال را رها نکنیم و به «معنی»

نیندیشیم؟

گفت‌وگو با تهرانیان می‌تواند ساعت‌ها ادامه یابد، به شرطی که او نیز فرصت کافی داشته باشد. چه تهرانیان، در عرصه سیاست، اقتصاد، ارتباطات، رسانه‌ها و توسعه حرف برای گفتن دارد. وقتی زمان، سرسختی نشان می‌دهد به گفت‌وگویی یک‌ساعته قناعت می‌کنیم. گرچه یک ساعت هم فرصت خوبی است برای گفت‌وگو درباره ساخت و محتوای رسانه‌ها و مطبوعات، نقش آنها در دوره گذار، استبداد اطلاعاتی، فن‌آوری‌های ارتباطی، آینده رسانه‌های مکتوب، رسانه‌های جامعه‌مدنی، مسئولیت‌های روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در زمینه توسعه و گفت‌وگوی تمدن‌ها.

■ با توجه به رابطه متقابل رسانه‌ها و محیطی که در آن عمل می‌کنند، محتوای نظام ارتباطی و به ویژه مطبوعات در «شرایط گذار» فعلی جامعه ما باید چگونه باشد تا بتواند «تغییرات اجتماعی» را متناسب با نیازها، منافع ملی، مقتضیات جهانی و ضرورت دستیابی به سطوح متعالی تری از توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، سمت و سو دهد و امکان بازگشت به عقب را منتفی سازد؟

به نظر قاصر بنده مسأله محتوا با ساخت رسانه رابطه مستقیم دارد، اگر رسانه‌ای تجاری باشد، هدف سودآوری نیست و در نتیجه مطالب و محتوای آن رسانه باید سرگرم کننده باشد تا بتواند تعداد بیشتری خواننده، شنونده یا بیننده به دست بیاورد. اگر رسانه‌ای دولتی باشد طبیعتاً تابعی است از سیاست‌های داخلی و خارجی دولت متبوع و محتوای آن نمی‌تواند فاصله زیادی از آن سیاست‌ها بگیرد. اگر رسانه‌ای عمومی (Public) باشد مثل BBC یا NHK درآمد آن از منبع مالیات‌های اعطای امتیاز است که در ژاپن مستقیماً از خود مردم و بدون واسطه دولت گرفته می‌شود. در انگلیس از طریق قانون دریافت می‌شود که هرچند وقت یکبار تغییر می‌کند. سطح حق امتیاز این رسانه‌ها از دولت فاصله دارد و نسبتاً مستقل است. بنابراین به طور کلی هم BBC و هم NHK و هم ABC، NBC که از روی مدل BBC ساخته شده‌اند استقلال نسبی از سیاست‌های دولت دارند و گاهی حتی از سیاست‌های دولت انتقاد می‌کنند یا گزارش‌هایی می‌دهند که خلاف نظر دولت‌هاست، پس ساخت رسانه، ارتباط مستقیم با محتوای آن رسانه دارد و بالاخره نوع چهارم رسانه هم هست. نوع چهارم، رسانه‌های جامعه مدنی هستند. جامعه مدنی، اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، انجمن‌های حرفه‌ای، هرکدام دارای رسانه‌های

■ به‌تصور من، «استبداد اطلاعاتی» در حال احتضار است. ممکن است هنوز تقلاً بکند ولی عمرش به پایان رسیده، زیرا طبیعت تکنولوژی ارتباطی، جهانی است.

■ مسأله محتوا رابطه مستقیم دارد با ساخت رسانه. اگر رسانه‌ای دولتی باشد طبیعتاً تابعی است از سیاست‌های داخلی و خارجی دولت متبوع و محتوای آن نمی‌تواند فاصله زیادی از آن سیاست‌ها بگیرد.

■ جامعه مدنی، شامل اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، انجمن‌های حرفه‌ای هرکدام می‌توانند دارای رسانه‌های خودشان باشند و رسانه‌های آنها تابعی هستند از نظرات، عقاید و سلیقه‌های عنصری از جامعه مدنی که مسئول رسانه است. به نظر من نظام آرمانی رسانه‌ای، نظامی است که در آن تنوع ساخت و در نتیجه تنوع محتوا وجود دارد، چون به واقعیات جامعه نزدیک‌تر خواهد بود تا نظام کشورهای کمونیستی که در آنها دولت روی رسانه‌های عمومی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها انحصار کامل دارد. یا عکس آن مثل آمریکا که نظام‌های رسانه‌ای تجاری غالب هستند و به‌طور قاطع ۹۵٪ رسانه‌ها در اختیار تجارتخانه‌هاست. در نتیجه سطح فرهنگی این رسانه‌ها نسبتاً پایین است. از طرفی آنها با هم در حال رقابت شدید هستند و برای جلب پیام‌گیر و افزایش سود و درآمد تلاش می‌کنند. این به‌طور کلی درسی است که من از مطالعه نظام‌های مختلف رسانه‌ای در دنیا گرفته‌ام.

خودشان هستند و رسانه‌های آنها تابعی هستند از نظرات، عقاید و سلیقه‌های عنصری از جامعه مدنی که مسئول رسانه است. به نظر من نظام آرمانی رسانه‌ای، نظامی است که در آن تنوع ساخت و در نتیجه تنوع محتوا وجود دارد، چون به واقعیات جامعه نزدیک‌تر خواهد بود تا نظام کشورهای کمونیستی که در آنها دولت روی رسانه‌های عمومی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها انحصار کامل دارد. یا عکس آن مثل آمریکا که نظام‌های رسانه‌ای تجاری غالب هستند و به‌طور قاطع ۹۵٪ رسانه‌ها در اختیار تجارتخانه‌هاست. در نتیجه سطح فرهنگی این رسانه‌ها نسبتاً پایین است. از طرفی آنها با هم در حال رقابت شدید هستند و برای جلب پیام‌گیر و افزایش سود و درآمد تلاش می‌کنند. این به‌طور کلی درسی است که من از مطالعه نظام‌های مختلف رسانه‌ای در دنیا گرفته‌ام.

■ با در نظر گرفتن این‌که ما در حال حاضر تقریباً انواع مطبوعات را داریم یعنی مطبوعات خصوصی، دولتی، عمومی، حزبی و تخصصی - حرفه‌ای، به نظر می‌رسد که براساس دسته‌بندی جنابعالی در شرایط کنونی بیشتر نیاز به تعریف و در عین حال تقویت رسانه‌های نوع چهارم یعنی رسانه‌های جامعه مدنی

داریم تا شرایط گذار مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه این دوره را برای تحکیم پایه‌های جامعه مدنی فراهم کنند. در تحلیل نهایی، رسانه‌ها و از جمله مطبوعات در این شرایط تاریخی، چه ویژگی‌ها و کارکردهایی باید داشته باشند؟

به‌طور کلی می‌توان جامعه را به دیگ بخار تشبیه کرد. می‌دانید جامعه‌ای که در حال توسعه است در حال یک نوع انقلاب درونی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. جامعه سنتی، شبیه دیگ‌بخار در حال جوشیدن است. طبقات مختلف، نسل‌های مختلف، زن‌ها و جوانان در حال تکاپو و حرکت هستند. در نتیجه حرکت بخار ایجاد می‌شود و این بخار به صورت افکار، اندیشه‌ها، احساسات، عصبانیت‌ها و غیره پدیدار می‌شود. اگر شما سر این دیگ بخار را با نیروی فشار خارجی نگه دارید بالاخره منفجر می‌شود. اما اگر اجازه دهید روزه‌هایی باشد اگر اجازه دهید که این بخار حرکت کند، جوشش ادامه خواهد یافت ولی دچار انفجار نخواهد شد. دوران حکومت پهلوی نشانه خیلی خوبی است از این ماجرا در مورد رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها گرچه برخی از این روزنامه‌ها شخصی بودند. روزنامه

اطلاعات مال مسعودی بود، روزنامه کیهان مال مصباح‌زاده بود اما عملاً دستورالعمل از وزارت اطلاعات و گاهی ساواک می‌رسید. روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون صددرصد در انحصار دولت بود. من خودم به گوش خودم از آقای هویدا نخست‌وزیر وقت شنیدم. در جلسه سازمان برنامه بود. اولین جلسه برنامه پنجم بود. هویدا آمد برای ما سخنرانی کرد. من کارشناس سازمان برنامه بودم، گفت که من دستور داده‌ام هر چیزی را که از مردم می‌گیرید، بگیرید ولی تفریح آنها را نگیرید. خوب این تر آن زمان بود. عملاً چه اتفاقی افتاد؟ چون در دیگ بخار را با حکومت جابری گرفته بودند، مردم با عقاید، باورها و ایمان دینی‌شان روی به مسجدها آوردند، به منبرها، به کاست‌ها، به کتاب‌های پشت سفید و بالاخره به آن اجتماعات بزرگی که در حسینیه ارشاد شکل گرفت و سرانجام منتهی شد به تظاهرات سه، چهارمیلیونی که چنین اتفاقی در تاریخ دنیا، بی‌نظیر بود.

■ در واقع با توضیحی که ارائه کردید می‌توان به این تعریف رسید که اگر خواهان توسعه، پیشرفت و انسانی‌تر شدن فضای زندگی هستیم، رسانه‌ها در جامعه ما باید بتوانند دیدگاه‌ها، عقاید، افکار، خواست‌ها و نیازهای لایه‌های مختلف اجتماعی را نمایندگی کنند و تمام افکار به چالش‌طلبیده شوند. در واقع از این طریق می‌توان افکار را صیقل داد، مسائل و موضوعات مختلف را به مباحثه عمومی گذاشت و از بین آنها دیدگاه‌های معقول‌تر را برگزید. در این مورد بحث تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و اطلاع‌رسانی و جایگاه مطبوعات مطرح است. سؤال این است که اولاً چگونه می‌توان از عوارض «استبداد اطلاعاتی» که به گمان برخی در جهان امروز در حال شکل‌گیری است در امان ماند، ثانیاً به نظر شما مطبوعات و

رسانه‌های مکتوب با هجوم رسانه‌های الکترونیک و فن‌آوری‌های نوین ارتباطی، چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد. نابودی، بقا یا تغییر نقش و کارکرد؟ شما آینده آنها را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

دو سؤال خیلی مهم ولی بسیار دشوار کردید، سؤال اول راجع به «استبداد اطلاعاتی» است. به تصور من «استبداد اطلاعاتی» در حال احتضار است. ممکن است هنوز تقلا بکند ولی فکر می‌کنم که عمرش به پایان رسیده است. چون طبیعت تکنولوژی ارتباطی، جهانی است نوعی است که حدود مرز نمی‌شناسد. کمتر

اطلاعاتی بود. اگر این پیش‌فرض را بپذیریم، راه حل این نیست که ما حصار دور خودمان بسازیم، راه حل این است که به آفرینش‌های فرهنگی و اطلاعاتی داخلی آن‌قدر آزادی داده بشود که بتوانند در برابر تهاجم فرهنگی یا تداخل فرهنگی، عرض‌اندام کنند. در یک زمینه ما اتفاقاً در این دو دهه اخیر موفق شدیم در زمینه فیلم‌سازی، پیشرفت کنیم چون دولت حمایت و نظارت داشته اما دخالت نکرده، خودش نیامده فیلم هنری یا فیلم سینمایی درست کند و اجازه داده یک سلسله کارگردانی‌هایی که مال مکاتب

■ در نظام‌های کمونیستی دولت روی رسانه‌های عمومی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها انحصار کامل دارد یا عکس آن مثل آمریکا که نظام‌های رسانه‌ای تجاری غالب هستند و به‌طور قاطع ۹۵٪ رسانه‌ها در اختیار تجارتخانه‌هاست و در نتیجه سطح فرهنگی این رسانه‌ها نسبتاً پایین است.

■ در شرایط کنونی بیشتر نیاز به تعریف و در عین حال تقویت رسانه‌های نوع چهارم یعنی رسانه‌های جامعه مدنی داریم تا شرایط گذار مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه را برای تحکیم پایه‌های جامعه مدنی فراهم کنند.

■ جامعه‌ای که در حال توسعه است، در حال یک نوع انقلاب درونی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

مختلف هستند فعالیت کنند. داریوش مهرجویی کارگردان نوع خاصی است و آقای مجیدی نوع دیگری است. تنوع فیلم‌ها در این دو دهه باعث شده که بسیاری از این فیلم‌ها در مسابقه‌ها جایزه دریافت کنند و الان فیلم ایرانی سرآمد فیلم‌های کشورهای درحال توسعه باشد یا شاید حتی کشورهای توسعه یافته. این مثال زنده‌ای است از این‌که ما در ایران یک گنجینه فرهنگی فوق‌العاده غنی داریم و اگر مختصر میدانی به این گنجینه فرهنگی داده شود، در زمینه‌های مختلف ظهور خواهد کرد. حتی در زمینه‌های فکری و

کشوری است - حتی به توانمندی چین یا روسیه - که بتواند دیوار چین یا دیوار روسیه یا دیوار ایران به دور مرزهای خودش بکشد. تکنولوژی ماهواره که واضح است، موضوع بحث‌های دهه اخیر ایران بود. اینترنت که در آن تردید نیست. الکسی واسیلیف روسی در سخنرانی چند روز قبل خود در کنفرانس بین‌المللی اطلاع‌رسانی و فرهنگ در تهران گفت: دلیل شکست و فروپاشی شوروی، مسابقه تسلیحاتی نبود چون ما هم‌تراز دولت آمریکا بودیم، علت اصلی شکست ما، عدم موفقیت در انقلاب ارتباطی و

فلسفی و علوم اجتماعی هم با وجود این که محدودیت‌ها زیاد بوده الان اتفاقات جالبی در ایران رخ داده مثلاً آثار عبدالکریم سروش به زبان‌های ترکی، عربی، انگلیسی و فرانسه ترجمه شده حال من کاری به محتوای کار سروش ندارم ولی در یک سطح بالای فرهنگی است. بحث‌های ایشان مورد توجه دنیای اسلامی و غیراسلامی قرار گرفته است.

■ نقش فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی در شکل‌دهی به مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در درون مرزهای ملی و نیز در زمینه روابط بین‌الملل چیست؟ آیا آن‌گونه که برخی معتقدند این تکنولوژی‌ها، به دموکراتیزه شدن روابط و زیست بوم انسان کمک می‌کنند یا برعکس در خدمت کنترل و انسداد بیشتر هستند؟ به مبادله آزاد افکار، عقاید و اطلاعات مدد می‌رسانند و توسعه تفاهم را همراه می‌آورند یا امکان تحمیل را افزایش می‌دهند؟

من کتابی نوشتم که در ۱۹۹۰ چاپ شد به نام تکنولوژی‌های قدرت. دلیلی که این عنوان را انتخاب کردم این بود که یکی از اساتید مشهور آمریکایی کتابی نوشته بود که شهرت زیادی پیدا کرده بود تحت عنوان تکنولوژی‌های آزادی (Technologies of Freedom) در آن کتاب ایشان این استدلال را می‌کرد که طبیعت این تکنولوژی‌ها به سوی آزادی است در حالی که من در کتاب خود استدلال کردم که این تکنولوژی‌ها طبیعتاً خاصی به سوی استبداد یا به سوی آزادی ندارند. آن چیزی که تعیین‌کننده است انتخاب‌های انسانی به صورت فردی و جمعی است که آیا از این تکنولوژی‌ها به سود آزادی بهره می‌گیرند یا در جهت استبداد. البته چون خوشبختانه در دنیا تنوع نیروها هست یک عده نیروی دموکراتیک هستند یک عده نیروی استبدادی هستند، در این جنگ این

تکنولوژی‌ها به سود آزادی عمل می‌کنند و به‌طور کلی چون بیشتر این تکنولوژی‌ها، تکنولوژی‌های متعامل (Interactive) و دو سویه هستند به قول آقای هرولد اینس نویسنده مشهور کانادایی، یک نوع پیش‌دوری دموکراتیک (Bias of Communication) در اینها وجود دارد. هر رسانه‌ای تمایل خودش را دارد. مثلاً رسانه‌های نوشتاری با چشم کار می‌کنند. رسانه‌های صوتی با حافظه کار می‌کنند، رسانه‌های دیداری، شنیداری مثل تلویزیون با حافظه و مهم‌تر از آن با چشم کار می‌کنند. پس رسانه کامپیوتر و اینترنت رسانه‌های متعامل هستند، در نتیجه هرکدام از این رسانه‌ها به سمت خاصی میل دارند ولی آن چیزی که در این تمایل‌ها تعیین‌کننده است عامل انسانی و دخالت‌های انسانی است، به‌طور انفرادی و اجتماعی. این نظریه‌ای است که خلاف نظریه تعیین‌کنندگی صددرصد تکنولوژی است. تکنولوژی بر ما حاکم نیست، ما هستیم که می‌توانیم بر تکنولوژی حاکم باشیم، البته با آگاهی. اما در مورد آینده روزنامه‌ها یعنی سؤال دوم؛ ۲۰ سال پیش که آغاز گسترش سریع کامپیوتر بود (۱۹۸۰) که مصادف شد با به بازار آمدن کامپیوترهای دستی و شخصی (دوستی داشتیم در دانشگاه هاوایی، ایشان پیش‌بینی می‌کرد که به زودی کاغذ منسوخ خواهد شد و مقاله‌ای نوشته بود به اسم جامعه بسدون کاغذ (PaperLess Society) من با نظر ایشان موافق نبودم. ظاهر قضیه این طور بود ولی فکر کردم که این اتفاق محال است. براساس شواهد تاریخی، اتفاقی که افتاده عملاً این است که مصرف کاغذ پس از ورود کامپیوتر و کامپیوترهای دستی و شخصی ضعیف شده چون بنده محقق و دیگر پژوهشگران، مقاله را می‌نویسیم و به سادگی می‌توانیم ۱۰ یا ۲۰ بار در آن تجدیدنظر بکنیم و هر دفعه برای این‌که

تجدیدنظر بکنیم یک نسخه جدید چاپ کنیم و دیگران هم می‌توانند این مقاله را از طریق چاپ الکترونیک در نقاط مختلف دنیا دریافت کنند. مثلاً من مقاله‌ام را برای کنفرانس اطلاع‌رسانی که اخیراً در تهران برگزار شد از طریق اینترنت فرستادم و شما این‌جا آن را دریافت و چاپ و تکثیر کردید. خوب این امر، مصرف کاغذ را بیش از پیش کرده. ولی خوب این یک داستان است. داستان دیگر داستان، روزنامه است، نقش روزنامه در نتیجه ورود این تکنولوژی‌ها تغییر پیدا کرده و خواهد کرد، موقعی که رادیو و تلویزیون پا



به صحنه گذاشتند روزنامه از بین نرفت، موقعی که ما خط میخی را در مصر و ایران اختراع کردیم، گفتار از بین نرفت. پس ورود هر رسانه جدید لزوماً منتهی به نسخ رسانه‌های پیشین نمی‌شود ولی نقش رسانه‌های پیشین را عوض می‌کند. چون رادیو و تلویزیون می‌توانند در خبررسانی از سرعت عمل بیشتری برخوردار باشند تا روزنامه، روزنامه‌ها حالا باید بیشتر متمرکز شوند روی تحلیل و تفسیر چون رادیو و تلویزیون آن حوصله را ندارد. کسی حوصله ندارد ساعت‌ها پای تلویزیون بنشیند و چهره یک نفر را ببیند.

استفاده‌ای که الان از تلویزیون ایران می‌شود به غلط برنامه‌ریزی شده است سخنرانی‌های ممتد را پخش می‌کنند که خسته‌کننده و کسل‌کننده است شاید یک دلیلی که تیراژ روزنامه و کتاب در ایران بالا رفته این است که تلویزیون خسته‌کننده و کسالت‌آور شده و مردم روی آورده‌اند به رسانه‌های دیگر. پس نقش روزنامه قطعاً در این ماجرا در حال تحول و تغییر است؟ ولی عوامل انسانی و اجتماعی دخیل است. برایتان مثالی می‌زنم. در آمریکا سال‌ها است که بر سر آگهی‌های کوچک نیازمندی‌ها دعوا و جدال هست بین روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون. آگهی محل سهم درآمد برای روزنامه‌هاست و روزنامه‌ها حاضر نیستند که به سادگی این منبع درآمد را از دست بدهند. در حالی که تلویزیون همراه با کامپیوتر یا کابل همراه با کامپیوتر می‌توانند به طرز خیلی کارآوردتری این آگهی‌های نیازمندی را در اختیار مردم بگذارند، سریع‌تر، دقیق‌تر و زیباتر حتی. ولی چون در آمریکا روزنامه‌ها دارای قدرت سیاسی هستند، جلوی این جریان را فعلاً گرفته‌اند، پس تکنولوژی حاکم نیست. سیاست‌ها و موازین انتخاب‌ها و موازین حقوقی حاکم است. رفته رفته حتماً این از بین خواهد رفت چون به هر حال کابل‌ها وارد میدان روزنامه‌ها شدند. الان این ائتلاف بین تلویزیون‌های کابلی و اینترنت باعث شده بزرگ‌ترین مجمع رسانه‌ای به وجود بیاید. مرزها هم دارد کم‌کم از بین می‌رود. روزنامه، کابل و تلویزیون مکمل همدیگر خواهند شد، به جای این‌که متضاد همدیگر باشند.

■ در مورد مطبوعات، شما رقابت و آزادی انتشار را توصیه کردید. آیا در مورد رادیو و تلویزیون هم با توجه به وضعیتی که این دو رسانه در ایران دارند معتقد به تکثر و رقابت به ویژه بین بخش خصوصی و دولتی هستید؟ این تغییر و

تحول در نقاط دیگر چگونه اتفاق افتاده و در مورد ایران چه شاکله‌ای می‌تواند مناسبت داشته باشد؟

حتماً، چون اگر رقابت را با نظم وارد جامعه نکنیم با بی‌نظمی وارد خواهد شد. مثلاً تعداد رادیوهای اینترنتی در دنیا رقمی عجیب و غریب است و هزاران رادیوی اینترنتی وجود دارد و در حال افزایش سریع است. هرکدام از ما در این اتاق می‌توانیم یک رادیوی اینترنتی برای خودمان داشته باشیم که صدایش به گوش تمام دنیا برسد البته با هزینه فوق‌العاده نازل. پس رقابت وارد این میدان شده



است. نگاه کنید به دنیای عرب، چهار یا پنج سال پیش دولت قطر تصمیم گرفت برای این‌که پیش‌آهنگ کشورهای عربی باشد، با همکاری BBC در ایجاد یک تلویزیون به اسم الجزیره سرمایه‌گذاری کند که این تلویزیون مستقل از دولت قطر عمل کند. از تلویزیون الجزیره هفته گذشته بازدید کردم، الان موفق‌ترین تلویزیون دنیای عرب است. از جنوب ایران که جمعیت عرب زبان داریم تا مراکش هیچ‌یک از تلویزیون‌های دولتی نمی‌تواند با تلویزیون الجزیره رقابت کند چون کمابیش براساس موازین BBC

اخبار را با یک نوع بی‌طرفی اعلام و پخش می‌کند.

روزنامه‌الاحیاء در لندن موفق‌ترین روزنامه عربی است به همان دلیل چون با بی‌طرفی اخبار را منتشر می‌کند. این امر در مورد ایران هم خواه ناخواه اتفاق خواهد افتاد، دیر یا زود. یک تلویزیون از کالیفرنیا یا لس‌آنجلس آغاز به کار کرده که در ایران هم دریافت می‌شود ولی مثل این‌که دچار یک سکتۀ ماهواره‌ای شده و گویا قرارداد اولی که با یک شرکت ماهواره‌ای داشته به انتها رسیده و دوباره تجدید می‌شود. این تلویزیون تلاش می‌کند که تلویزیون غیرسیاسی باشد. به‌طور کلی فرهنگی باشد، در اخباری که می‌دهد بی‌طرفی را حفظ بکند. یک جمعیت صد میلیونی فارسی زبان وجود دارد که ۶۵ میلیون آن در ایران و بقیه در کشورهای همسایه هستند. کشورهای مثل تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان، عراق، ترکیه، آذربایجان و برخی از این فارسی زبان‌ها امکانات و قدرت خرید دارند و در نتیجه می‌توانند یک تلویزیون خصوصی را که مبتنی بر درآمدهای تجاری آگهی‌هاست مشاهده کنند. این که ما سعی کنیم با انحصار دولتی رادیو و تلویزیون داخل کشور را کنترل بکنیم هیچ فایده‌ای ندارد و تنها راه این است که رقابت مثبت و آفریننده ایجاد شود. یعنی اخبار صحیح‌تر، سریع‌تر و سرگرم‌کننده‌تر باشد، البته عامل سرگرم‌کنندگی را فراموش نکنید.

■ انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباط جمعی، شعار یا عنوانی را برای اجلاس تابستان آینده خود در لندن انتخاب کرده و آن را به مباحثه گذاشته است. سؤال این است: «دهکده جهانی یا تصویر جهانی؟» (Global village or Global Image?) آیا فن‌آوری‌های جدید ارتباطی، دهکده جهانی را محقق کرده‌اند یا به جای آن تصویر ذهنی ما را طوری شکل داده‌اند که برداشت مشترک و

■ هرکدام از رسانه‌ها به سمت خاصی میل دارند ولی آن چیزی که در این تمایل‌ها تعیین‌کننده است عامل انسانی و دخالت‌های انسانی است.

■ تکنولوژی بر ما حاکم نیست، ما هستیم که می‌توانیم بر تکنولوژی حاکم باشیم، البته با آگاهی.

■ براساس شواهد تاریخی، اتفاقی که افتاده عملاً این است که مصرف کاغذ پس از ورود کامپیوتر و کامپیوترهای دستی و شخصی مضاعف شده است.

ذهنیت یکسانی از زیست‌بوم جهانی داریم. بالاخره دهکده جهانی یا تصویر جهانی؟ هر دو یا هیچ کدام؟ نظر شما چیست؟

بله تصویر جهانی به وجود آمده است. ولی دهکده‌ای است که مشابه دهکده‌های قرون وسطی است. یعنی قصری وجود دارد با یک خندق در اطراف آن و بعد آن طرف خندق، میلیون‌ها نفر دهقان در حال تلاش در داخل قصر. البته زندگی بسیار مرفهی است ولی برای این‌که این زندگی مرفه حفظ بشود خندق وجود دارد و کمان‌دارانی که متوجه اوضاع هستند. این تشبیه را اگر بپذیرید جریان این‌گونه اتفاق افتاده. الان در آمریکا شاید هم اروپا شاید هم ایران یک چیزهایی به وجود آمده، محل‌های مسکونی به وجود آمده که

عبارتند از صدها و شاید هزاران خانه مجلل، منتها دور محوطه مسکونی یک حصار حفاظتی هست که شما نمی‌توانید وارد یا داخل این محوطه مسکونی بشوید مگر این‌که از یک دربان بگذرید. بعد انواع و اقسام ابزار اطلاعاتی و ارتباطی هست که از بیرون دیدبانی می‌کند که مبادا کسی بدون اجازه وارد این محوطه بشود. این یک طرف قضیه است. یک طرف دیگر قضیه هم طوری است که در شهرهای بزرگ مثل مکزیکوسیتی ۲۵ میلیون جمعیت دارند ولی ۳۰ میلیون نفر کار می‌کنند. در شهرهای بمبئی، کلکته، نیویورک، لس‌آنجلس، شیکاگو و میامی یک منطقه فقیرنشین هست که یک حصار حفاظتی دور آن است با پلیس. داخل آن شهر به خصوص در مکزیک یک جریان

■ ورود هر رسانه جدید لزوماً منتهی به نسخ رسانه‌های پیشین نمی‌شود ولی نقش رسانه‌های پیشین را عوض می‌کند.

■ استفاده‌ای که الان از تلویزیون ایران می‌شود به غلط برنامه‌ریزی شده است سخنرانی‌های ممتد را پخش می‌کنند که خسته‌کننده و کسل‌کننده است.

■ اگر رقابت را با نظم وارد جامعه نکنیم با بی‌نظمی وارد خواهد شد.

■ تعداد رادیوهای اینترنت در دنیا رقمی عجیب و غریب است و هزاران رادیوی اینترنتی وجود دارد و در حال افزایش سریع است.

جالبی هست. مثلاً زندگی آن منطقه فقرنشین تقریباً به عهده خودشان است. در آنجا کشت و کشتار می‌شود نمی‌دانم ولی مشابه هم هستند. آن یکی دهکده ثروتمندان است و یکی هم دهکده فقرا. این جریان به وجود آمده منتها دو دهکده از حال همدیگر هم خبردارند البته بیشتر دهکده فقرا از دهکده ثروتمندان خبر دارد. چون تصویرهای رادیو و تلویزیون را بیشتر از دنیای ثروتمندان مشاهده می‌کنند که خود این باعث حسرت و عصبانیت این مردم فقیرنشین می‌شود. این دهکده جهانی نیست که آقای مارشال مک لوهان تصور می‌کرد. دهکده جهانی هست ولی تفاوت دارد. اما تصویر جهانی، یک آقایی داریم در آمریکا، ایرانی‌الاصیل است. آندره آغاسی که قهرمان تنیس شد در مجله‌ای گفته که حالا مرسوم شده، همه به آن استناد می‌کنند. تصویر همه چیز است، (The Image is the Thing) مقصود این‌که شما باید همه کوشش‌تان این باشد که تصویر شما در دنیای خارج چگونه است؟ چرا، چون اکثریت مردم دنیا الان دانایی و دانش‌شان دست دوم است نه دست اول، قبل از رادیو تلویزیون و ماهواره و شبکه‌های جهانی CNN و BBC تجربه بیشتر ما و دانش ما براساس برخورد‌های رودرروی انسانی بوده ولی الان ۹۰٪ از اطلاعات ما - شاید حتی بیشتر- ناشی از دریافت‌هایی است که از طریق روزنامه، کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون و اینترنت به دست می‌آوریم. پس تصویری که از دنیا داریم تصویری است که توسط رسانه‌ها، برای ما ساخته و پرداخته شده. مثلاً دنیای غرب در عرض این ۲۰ سال اخیر به خصوص به علت پیدایش انقلاب اسلامی در ایران، تصویری که از اسلام ساخته تصویری است بسیار موهن، خشن، نامهربان و تجاوزکار. به طوری که مثلاً چندسال پیش اگر خاطرتان باشد وقتی یکی از

ساختمان‌های اوکلاه‌ها، ساختمان فدرال منفجر شد، اولین اقدام پلیس در آمریکا و انگلیس این بود که هرکسی را که قیافه خاورمیانه‌ای اسلامی داشت بازداشت کند. یک زن و شوهر بدبخت پاکستانی که داشتند از شیکاگو به لندن می‌رفتند هم در شیکاگو و هم در لندن بازداشت شدند و بلافاصله در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون هم خبر دادند که در اوکلاه‌ها تروریست‌های اسلامی ساختمان فدرال را منفجر کردند. تا این‌که یکی دو روز طول کشید و اصل ماجرا روشن شد.

این ۲۰ سال در آمریکا، تبعیضات

تفاهم‌آمیز را برای حل مشکلات و رفع اختلاف‌ها و به عنوان یک گزینه درون تمدنی شکل دهیم تا بتوانیم منادی گفت‌وگوی میان تمدنی به عنوان اکسیر نجات‌بخش جهان از جنگ، خشونت، درگیری و کینه و اختلاف باشیم، یا به تفکیک و تفارق این دو معتقدید؟

روی نکته خیلی جالبی انگشت گذاشتید. گفت‌وگوی میان تمدن‌ها که آقای خاتمی در سطح دنیا مطرح کرده‌اند، دو جنبه اساسی دارد. یکی گفت‌وگوی درون تمدن‌هاست و یکی گفت‌وگوی میان تمدن‌هاست و به نظر من گفت‌وگوی درون

بگویید مرگ بر فلان، زنده باد فلان. این شعارها در گفت‌وگو مرسوم نیست. دنیای اسلامی، دنیای مسیحی، دنیای بودایی، هر کدام در سطح ملی و داخلی خود پاره‌تمدن‌های خودشان را دارند. داخل تمدن اسلامی پاره تمدن عرب، پاره تمدن ایرانی، پاره تمدن ترک، پاره تمدن هند، پاره تمدن چین، پاره تمدن مالایا، پاره تمدن اندونزی یا مالزی را داریم. بین هر کدام از این پاره‌تمدن‌ها هم باید یک گفت‌وگوی ساده صورت بگیرد و دست‌کم گرایش‌های آنان روشن شود تا بتوانند با دنیای خارج وارد گفت‌وگو شوند. اولین گفت‌وگوی تمدن‌ها در راه ابریشم صورت گرفت، حاصل آن هم در خراسان بزرگ به ثمر رسید و از آن گفت‌وگوها، شخصیت‌هایی مثل مولانا، ابن‌سینا، فارابی، خیام و عطار به‌وجود آمدند.

امروز پیام‌ها متناسب با پیام دنیای امروز است. امروز همان‌طور که عرض کردم پرفروش‌ترین شاعر در آمریکا شکسپیر نیست مولانا جلال‌الدین است چون پیام او جهانی است، مربوط به ایرانی، ترک یا مسلمان نیست یک پیام جهانی است. در دنیای امروز آنهایی که به مسائل جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ آگاه هستند شدیداً

به پیامی نیاز دارند که بتواند پایگاه معنوی ایجاد کنند برای برخورد با مسائل جهانی شدن رسانه‌ها در فرهنگ. به عقیده من مولانا، حافظ، سعدی و فردوسی هر کدام دارای یک نوع ناسیونالیسم فرهنگی هستند. پاسخ‌های خیلی جالبی دارند البته دیگران هم دارند شکسپیر هم دارد، کم‌دی الهی داتنه هم دارد. دائو دچینگ هم عین همین را دارد. دائو دچینگ یکی از زیباترین کتاب‌های فلسفی دنیاست. کنفوسیوس هم شاید داشته باشد. به‌رحال از مجموعه این برخوردهاست که ما می‌توانیم یک توشه و توان معنوی پیدا کنیم در برخورد با مسائل مادی.

■ در حال حاضر ۹۰٪ از اطلاعات ما - شاید حتی بیشتر - ناشی از دریافت‌هایی است که از طریق روزنامه، کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون و اینترنت به دست می‌آوریم.

■ تصویری که از دنیا داریم تصویری است که توسط رسانه‌ها، برای ما ساخته و پرداخته شده است. مثلاً دنیای غرب در ۲۰ سال اخیر به خصوص به علت پیدایش انقلاب اسلامی در ایران، تصویری که از اسلام ساخته، تصویری است بسیار موهن، خشن، نامهربان و تجاوزکار.

■ گفت‌وگوی میان تمدن‌ها که آقای خاتمی در سطح دنیا مطرح کرده‌اند، دو جنبه اساسی دارد. یکی گفت‌وگوی درون تمدن‌ها و دیگری گفت‌وگوی میان تمدن‌هاست.

شدیدی وجود داشته است و در مواردی ایرانیان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و حتی به قتل رسیدند. در نتیجه تعصباتی که زاییده این تصویرهاست وجود دارد. پس هم دهکده جهانی و هم تصویر جهانی داریم. اینها متأسفانه تا حدود بسیاری با هم کار می‌کنند، برخوردهای طبقاتی از تصویرهایی طبقاتی ناشی می‌شود.

■ در مورد نقش و جایگاه رسانه‌ها از جمله مطبوعات در تحقق و پیشبرد طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، چه نظری دارید؟ آیا معتقدید که ما ابتدا می‌بایست در داخل و در سطح ملی، الگوی گفت‌وگوی

■ در مورد نقش ارتباطات به طور کلی و مطبوعات به طور اخص و حوزه فعالیت‌شان در ارتباط با مسائل توسعه چه عقیده‌ای دارید؟ مطبوعات در روند شکل‌گیری توسعه ملی چه نقشی به عهده دارند؟

در مورد مطبوعات نقطه‌نظرهای مختلفی هست. مثلاً آقای دنیس مک‌کوئیل شش تا مکتب را ارائه کرده است. الگوهایی هستند برای مطبوعات، مطبوعات لیبرال، مطبوعات کمونیستی و یا مطبوعات ملی در خدمت توسعه. به نظر من باید التقاطی و علمی در این

مستلزم تکثر رسانه‌هاست. این دو تاحدودی با هم تناقض دارند. دو مقطع تاریخی مختلف است. کشورهای غربی این دو مقطع را در دو دوره مختلف تاریخی طی کرده‌اند. در ایران این دو مقطع تاریخی با هم تقارن پیدا کرده‌اند.

در ایران این‌گونه که مشاهده می‌شود دو نوع تز وجود دارد. یکی از منظر توسعه ملی صحبت می‌کند، دیگری از منظر تاریخی تکثر و دموکراتیزه شدن و جامعه مدنی. نه این‌که یکی غلط است و دیگری درست. هر دو درست است. پس مطبوعات ما از یک سو مثل مطبوعاتی

■ با عنایت به نقش دولت در جهت‌دهی و سمت و سو دادن به روند توسعه ملی و جایگاه و نقش مطبوعات در جامعه امروز به عنوان عامل تغییر در فرایند توسعه، لطفاً ارزیابی‌تان را بیان فرمایید و توضیح دهید در صورتی که دولت با اقتدار لازم و به طور شایسته به مسأله توسعه نپردازد، آیا روزنامه‌نگاران باز هم مسؤول پرداختن به حوزه توسعه هستند. عدم اقتدار دولت‌ها در پرداختن به مسائل توسعه، از روزنامه‌نگاران سلب مسؤولیت نمی‌کند. به دلایل تاریخی فرهنگ ما، متأسفانه فرهنگ افراط و

■ پرفروش‌ترین شاعر در آمریکا شکسپیر نیست، مولانا جلال‌الدین است چون پیام او جهانی است، مربوط به ایرانی، ترک یا مسلمان نیست، یک پیام جهانی است.

■ در دنیای امروز آنهایی که به مسائل جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ آگاه هستند شدیداً به پیامی نیاز دارند که بتواند پایگاه معنوی برای برخورد با مسائل جهانی‌شدن رسانه‌ها ایجاد کند.

■ شروع مقطع تاریخی توسعه ملی، مقطعی است که تمامی کشورها با آن روبه‌رو بوده‌اند، یعنی دوران گذار از جامعه روستایی، صنعتی و اطلاعاتی که تمام هم و غم دولت و ملت باید مصروف این بشود که اطلاعات و فرهنگ در خدمت توسعه ملی باشند.

■ عمق پیدا کردن سیاست و فرهنگ مستلزم تکثر رسانه‌هاست.



خصوص حرکت کرد. دیدگاه‌ها باید گلچین بشوند. در مورد ایران در دو مقطع تاریخی متفاوت قرار گرفته‌ایم. یکی مقطع تاریخی توسعه ملی است. مقطعی است که تمامی کشورها با آن روبه‌رو بوده‌اند، یعنی دوران گذار از جامعه روستایی، صنعتی و اطلاعاتی که تمام هم و غم دولت و ملت باید مصروف این بشود که اطلاعات و فرهنگ در خدمت توسعه ملی باشد. این یک طرف قضیه است. یک طرف دیگر قضیه جریان مردمی شدن، دموکراتیزه شدن سیاست، اقتصاد و فرهنگ است. البته عمق پیدا کردن سیاست و فرهنگ

که یا اصلاً دولتی‌اند و یا به حمایت از دولت می‌پردازند رو به توسعه ملی دارند و از سوی دیگر نشریاتی هستند که حزبی‌اند و نقطه‌نظرات گروه خاصی را منعکس می‌کنند. اینها لازم و ملزوم یکدیگرند و باید فعالیت‌شان یکسان باشد.

نکته دیگر این‌که دولت باید در این زمینه از آگاهی، شعور سیاسی و بلوغ سیاسی بهره‌مند باشد. که البته فکر می‌کنم کشورهای در حال توسعه هنوز به آن درجه از بلوغ سیاسی نرسیده‌اند که الزام هر دو جنبه را درک کنند.

تفریط است. تا دولت به مطبوعات آزادی می‌دهد، یک‌باره بازار فحاشی و لجن‌مالی رونق پیدا می‌کند. یعنی روزنامه‌نگاران از مسؤولیت حرفه‌ای که عبارت است از دقت، صراحت، بی‌طرفی و امانت‌داری صرف‌نظر می‌کنند و اسیر افکار حزبی و زدوخوردهای سیاسی می‌شوند. این امر باعث می‌شود که دولت دوباره آزادی‌ها را محدود کند. بنابراین تر و خشک با هم می‌سوزند و فضای آزاد گفت‌وگو تبدیل می‌شود به فضای مسموم استبداد اطلاعاتی که دولت در برابر آن ناتوان است. □